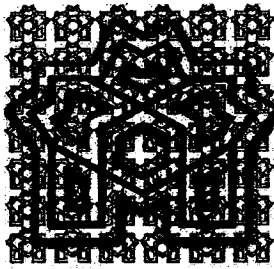


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

١٤٥٦٣٩ - ٢٠١٩٤١



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

رساله جهت اخذ درجه دکتری روابط بین الملل

عنوان رساله:

علل تفاوت رفتار استراتژیک چین با الگوی رفتاری قدرت های در حال ظهور (۲۰۰۸-۱۹۹۰)

استاد راهنما:

دکتر غلامعلی چگنی زاده

اساتید مشاور:

دکتر سید جلال دهقانی فیروز آبادی

دکتر حمیرا مشیرزاده

دانشجو:

محسن شریعتی نیا

۱۳۸۹/۸/۳۰

مهرات ذریع

تیرماه ۱۳۸۹

سپاسگزاری

بدینوسیله از مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی و گروه مطالعات و پژوهشهای سازمان جهانی تجارت که با حمایت معنوی و مالی، شرایط و زمینه انجام این تحقیق را فراهم نمودند، صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

فهرست مطالب

۸	مقدمه
۱۳	سوال اصلی
۱۳	فرضیه
۱۵	روش پژوهش
۱۸	فصل اول: ادبیات تحقیق و پژوهش های مرتبط
۳۵	فصل دوم: مبانی نظری
۳۷	الف: نظریات موازنه قدرت و تبیین سیاست بین الملل
۷۶	ب: نظریات هژمونی و تبیین سیاست بین الملل
۸۵	جمع بندی
۹۱	فصل سوم چین و تغییر روند دولت سازی در دوران دنگ
۹۳	الف: از آغاز سیاست درهای باز تا پایان جنگ سرد
۱۰۸	ب: پایان جنگ سرد و باز تعریف اصلاحات و سیاست درهای باز
۱۱۶	فصل چهارم: نسل سوم و چهارم رهبران: تداوم میراث دنگ
۱۱۸	تداوم توسعه اقتصادی به عنوان انتخاب استراتژیک
۱۲۰	تامین حداقل منافع امنیتی و اقتصادی چین در نظم پساجنگ سرد
۱۲۶	رضایت مندی نسبی و همکاری گزینشی

فصل پنجم: جامعه بین‌المللی و چین در دوران پسا جنگ سرد؛ مدیریت روابط با قدرت‌های

غربی

۱۵۱

۱۵۲

غرب و چین در حال ظهور: تعامل شبکه‌ای

۱۶۴

حوزه‌های همکاری چین و آمریکا در دوران پسا جنگ سرد

۱۸۰

اتحادیه اروپا و چین: مدیریت روند خیزش قدرتی جدید

۱۹۱

فصل ششم: قدرت مسئول (رفتار چین در محیط همسایگی)

۱۹۷

الف: از حل و فصل اختلافات مرزی تا مشارکت استراتژیک

۲۰۰

ب: مشارکت در سازمان‌های منطقه‌ای و شکل‌دهی به سازمان‌های جدید

۲۱۹

جمع‌بندی: رفتار استراتژیک چین، بدعتی در سنت

۲۲۳

کتابنامه

فهرست جداول

- جدول ۱ مدل تالیفرو از دولت منابع کش ۵۹
- جدول ۲ نسبت نهادهای جامعه بین المللی از منظر هدلی بال ۷۰
- جدول ۳ تغییر در نظام بین الملل از منظر گیلپین ۸۳
- جدول ۴ مشارکت های استراتژیک چین ۱۴۱
- جدول ۵ مشارکت چین در عملیات های حفظ صلح سازمان ملل متحد (۲۰۰۸-۱۹۹۰) ۱۴۵
- جدول ۶ رفتار وتویی چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد ۱۴۸
- جدول ۷ روابط تجاری چین و آمریکا (۲۰۰۸-۲۰۰۰) (میلیارد دلار) ۱۶۶
- جدول ۸ سیر تجارت چین و اتحادیه اروپا (۲۰۰۸-۲۰۰۴) ۱۸۲
- جدول ۹ نهادینگی روابط چین و اتحادیه اروپا ۱۸۴
- جدول ۱۰ شرق آسیا منطقه همبسته از لحاظ تجاری ۱۹۴
- جدول ۱۱ روند رشد تجارت چین و کشورهای آسیایی در دوران پساجنگ سرد (میلیارد دلار) ۱۹۵
- جدول ۱۲ سازمان های منطقه ای که چین در آنها عضویت دارد ۲۰۵
- جدول ۱۳ سیر تجارت چین و روسیه ۲۰۰۸-۱۹۹۶ (میلیارد دلار) ۲۱۱

چکیده

بر مبنای تاریخ سیاست بین الملل قدرت های در حال ظهور همواره رفتاری چالشگرانه در برابر جامعه بین الملل بروز داده اند. از همین رو در ادبیات نظری این حوزه نیز این بازیگران عموماً بازیگرانی چالشگر و تجدید نظر طلب تصویر شده اند. اما رفتار چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور در دوران پسا جنگ سرد با سنت رفتاری قدرت های در حال ظهور نمی خواند. این کشور نه تنها جامعه بین المللی را به چالش نکشیده بلکه در حوزه های مختلف رفتاری همکاری جویانه بروز داده است. نویسنده معتقد است که قرار داشتن توسعه اقتصادی به عنوان انتخاب استراتژیک حزب کمونیست از پیکسو و پاسخ مثبت جامعه بین المللی به اراده همکاری جویانه این کشور، دلایل رفتار استراتژیک بدعت گونه آن بوده اند.

کلید واژه ها: چین، جامعه بین المللی، رفتار استراتژیک، همکاری، توسعه

مقدمه

بیان مسأله

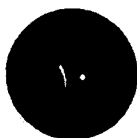
تبیین ضرورت پژوهش در باب رفتار استراتژیک چین در ابتدا نیازمند پاسخ به این پرسش است که اساساً به چه دلیلی مطالعه سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ اهمیت دارد؟ در پاسخ باید گفت که قدرت‌های بزرگ صحنه‌گردانان اصلی سیاست بین‌الملل هستند و بدون شناخت آنان اساساً درک سیاست بین‌الملل امکان‌پذیر نیست. از این رو فهم الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مقاطع مختلف از اهمیت بسزایی برخوردار است. نوع رفتار قدرت‌های بزرگ به دلیل تأثیراتی که در ایجاد، استحکام بخشی یا متزلزل ساختن ساختارهای بین‌المللی دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد که قوام یا متزلزل‌الگوهای جاری بین‌المللی منوط به شناخت الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ است.

تلاش‌های وسیعی که در دهه اخیر برای فهم و تبیین الگوی رفتاری چین صورت گرفته در همین راستا قابل توجه است. در سالیان اخیر پژوهش‌های بسیاری در آمریکا، اروپا و آسیا در مورد رفتار سیاست خارجی و امنیتی چین صورت گرفته است. اما علیرغم پژوهش‌های بسیار در این مورد، هنوز اجماعی در میان پژوهشگران بر سر توضیح رفتار استراتژیک این کشور وجود ندارد و پرسش‌های زیادی همچنان بی‌پاسخ مانده است. اینکه چین چه مسیری را در سیاست خارجی و امنیتی خود می‌پیماید و خواهد پیمود همانگونه که اندیشمندان چون کیسینجر (Feffer 2009)، جوزف نای (Nye 2008)، مرشایمر (Mersheimer 2006) و کنت والتز (Waltz 2001) بر آن صحنه گذارده‌اند، یکی از پرسش‌های اصلی سیاست بین‌الملل در حال و آینده است. در واقع قدرت‌یابی چین در دهه‌های اخیر به یکی از

موضوعات پراهمیت در مراکز فکری و سیاستگذاری مختلف تبدیل شده است. ترکیب قابلیت های کم نظیر چین در حوزه های سنتی قدرت با توسعه سریع این کشور در سه دهه اخیر، تأثیرات قدرت یابی آن بر حوزه های مختلف روابط بین الملل را به موضوعی مجادله برانگیز تبدیل کرده است.

چین در این سه دهه رفتار استراتژیک ویژه ای را در سیاست بین الملل به خصوص در دوران پس از جنگ سرد به نمایش گذارده است. در دوران پسا جنگ سرد و با شکل گیری هژمونی آمریکا در نظام بین الملل، منطق نوواقعگرایی و نیز نظریه انتقال قدرت حکم می کرد که چین رفتار استراتژیک موازنه گرانه ای را در پیش گیرد، رفتاری که مهمترین شاخصه آن، تشکیل ائتلاف های نظامی برای محدود کردن قدرت هژمون است. اما چین از آغاز دهه ۱۹۹۰ تا کنون هیچ گونه ائتلاف نظامی رسمی با هیچ کشوری بر علیه آمریکا صورت نداده است. از دیگر سو این کشور بر خلاف پیش بینی های نهادگرایان لیبرال، کاملاً به منطقه صلح لیبرالی نیز وارد نشده است. علیرغم ارتقای جایگاه چین در اقتصاد جهانی در سه دهه اخیر و تبدیل شدن آن به سومین اقتصاد بزرگ جهان و وابستگی متقابل اقتصادی آن با آمریکا، اروپا و ژاپن، هنوز سیستم سیاسی این کشور نه تنها غیر لیبرال باقی مانده است، بلکه داعیه ارائه مدل توسعه جدیدی را نیز دارد. به همین دلیل رفتار استراتژیک آن برخلاف پیش بینی نهادگرایان همنوایی کاملی با نظم بین المللی لیبرالیستی و آمریکا محور، نشان نمی دهد.

بر این مبنای پرسش مهمی که اکنون وجود دارد، آن است که به چه دلایلی چین در دوره پسا جنگ سرد رفتار استراتژیک خاصی را به نمایش گذاشته است که با الگوهای سنتی رفتار قدرت های در حال ظهور متفاوت است. چین از ابتدای دهه ۱۹۹۰ به بسط روابط اقتصادی با آمریکا مبادرت ورزیده، در بسیاری از بحران ها و منازعات بین المللی با هژمون همکاری کرده و در سازمان های بین المللی و موضوعاتی چون سلاح های کشتار جمعی نیز با آن هماهنگی نموده است. اکنون چین دومین شریک



تجاری آمریکا، مهمترین خریدار اوراق قرضه این کشور است که در مهمترین بحران های بین المللی، یعنی بحران هسته ای ایران و کره شمالی، با آن هماهنگی نشان داده است. حتی هنگامی که جورج بوش، متأثر از رویکرد نو محافظه کاران، چین را رقیب استراتژیک آمریکا خواند، باز هم این کشور بر همکاری با آمریکا تاکید کرد. افزون بر این، چین همکاری های وسیعی با سازمان های بین المللی به مثابه ارکان اساسی نظم آمریکا محور صورت داده است که نمادهای آن را در داشتن بیشترین نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در میان اعضای دایم شورای امنیت و همکاری تنگاتنگ با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می توان دید (Gill and Huang 2009).

از دیگر سو، رفتار استراتژیک چین در دوران پسا جنگ سرد، ابعادی از رقابت استراتژیک با ایالات متحده به عنوان ناظم و حافظ نظم موجود را نیز در خود دارد؛ چین در این دوران به سرعت بودجه نظامی خود را افزایش داده است. بودجه نظامی این کشور در دو دهه اخیر همواره رشدی دو رقمی به خود دیده است. در یک دهه اخیر، حتی بر مبنای آمارهای رسمی ارائه شده از سوی این کشور (که بسیاری از مؤسسات معتبر، صحت آن را نمی پذیرند) نیز رشد بودجه نظامی این کشور بسیار سریع بوده است. در دوران پسا جنگ سرد چین به مهمترین خریدار تسلیحات روسیه تبدیل شده، به گونه ای که از سال ۱۹۹۹ تا کنون به تنهایی ۴۲ درصد سلاح های صادراتی روسیه را جذب کرده است (Paul 2009). افزون بر این، چین برنامه فضایی وسیعی را که تحت کنترل ارتش آزادیبخش این کشور قرار دارد نیز پی گیری می کند؛ برنامه ای که نمادهای آن را در آزمایش موشکی سال ۲۰۰۶ که طی آن این کشور یکی از ماهواره های قدیمی خود را منهدم ساخت و قابلیت های خویش را در رقابت استراتژیک در فضا نشان داد می توان مشاهده کرد. به موازات افزایش بودجه نظامی چین و نوسازی سیستم دفاعی آن، اهداف و راهبردهای نظامی این کشور نیز متحول شده است. روند نوسازی نیروی نظامی چین، آنگونه که در سند دفاع ملی این کشور در سال ۲۰۰۶ تأکید شده است، در واقع تازه آغاز شده است و تا سال ها تداوم خواهد

یافت (China White Paper on National Defence 2006). رشد سریع بودجه نظامی چین باعث شده تا ایالات متحده بارها نگرانی خود را از افزایش سریع بودجه نظامی چین ابراز دارد و آن را غیرقابل توجیه بداند. از همین رو است که پنتاگون در گزارش‌های سالانه‌ای که از سال ۲۰۰۲ تاکنون منتشر کرده است، روند افزایش توان نظامی این کشور و تهدیدات احتمالی آن را برای ایالات متحده، را بررسی می‌کند. در این گزارش‌ها همواره از افزایش توان نظامی چین ابراز نگرانی شده است (secretary of defence 2009). از این رو می‌توان گفت که در دوران پساجنگ سرد رقابت استراتژیک با ایالات متحده یکی از وجوه مهم رفتار استراتژیک چین را تشکیل داده است. اما با این وجود وجه همکاری جویانه رفتار استراتژیک چین در دوران پساجنگ سرد بر وجه رقابتی آن برتری محسوسی داشته است، به گونه‌ای که بسیاری معتقدند چین به سهامدار مسئول^۱ نظم موجود بین‌المللی تبدیل شده است. چین در این دوران، روابط همکاری جویانه‌ای با قدرت‌های بزرگ، بویژه هژمون و قدرت‌های حافظ نظم موجود برقرار ساخت؛ در سازمان ملل و به خصوص شورای امنیت تلاش کرد تا با سایرین همراه شود و حتی هنگامی که هژمون رفتارهای تهاجمی از خود بروز داد (همچون جنگ دوم و سوم خلیج فارس و نیز حمله به افغانستان)، مخالفت جدی نشان نداد. در هنگامه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ چین حتی در جلساتی که روسیه، آلمان و فرانسه در مخالفت با این اقدام برگزار کردند شرکت نکرد. افزون بر این، با هیچ قدرتی وارد ائتلاف نشد و در آسیا نیز نه تنها رفتاری توسعه طلبانه را در پیش نگرفت، بلکه ضمن حل و فصل بخش عمده اختلافات مرزی، فعالانه در مکانیسم‌های منطقه‌ای مشارکت جست و خود به مکانیسم‌های جدیدی شکل داد.

البته رفتار استراتژیک متفاوت چین در دوران پساجنگ سرد، تنها محصول و معلول خواست و اراده تصمیم‌سازان این کشور نبوده است، بلکه واکنش قدرت‌های حافظ وضع و نظم موجود، بویژه هژمون، به

^۱ responsible stakeholder

این رفتار و اساساً استراتژی تعامل گرایانه^۲ ای که در قبال آن در پیش گرفتند، نیز نقش تعیین کننده ای در امکان پذیر ساختن رفتار استراتژیک متفاوت و همکاری جویانه چین ایفا کرد (شواهد در فصول پنجم، ششم و هفتم ارائه شده است).

با عنایت به بحث فوق الذکر می توان گفت که چین در دوران پسا جنگ سرد رفتار استراتژیک ویژه ای را به نمایش گذارده است. رساله حاضر در پی تبیین این رفتار استراتژیک ویژه است.

سوال اصلی

چرا رفتار استراتژیک چین از الگوی سنتی رفتار قدرت های در حال ظهور (به چالش کشیدن جامعه بین المللی) متفاوت بوده است؟

فرضیه

قرار گرفتن توسعه اقتصادی به عنوان انتخاب استراتژیک حزب کمونیست و ابزار اصلی مشروعیت بخش به آن و تامین حداقل منافع امنیتی و اقتصادی چین توسط جامعه بین المللی دلایل رفتار استراتژیک متفاوت آن بوده اند.

تعریف عملیاتی متغیرها

متغیرهای مستقل: توسعه اقتصادی، منافع امنیتی و منافع اقتصادی

-توسعه اقتصادی: رشد اقتصادی همراه با افزایش ظرفیت های تولیدی اعم از ظرفیت های فیزیکی،

انسانی و اجتماعی

² engagement

شاخص ها :

۱- ارتقای استانداردهای زندگی

۲- افزایش مداوم تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه

۳- توسعه منابع انسانی

منافع امنیتی

شاخص ها:

۱- ثبات در محیط امنیتی

۲- حفظ انسجام سرزمینی

منافع اقتصادی

شاخص ها :

۱- ثبات اقتصاد جهانی

۲- دستیابی به بازارهای جهانی

متغیر وابسته : رفتار استراتژیک

رفتار استراتژیک : رفتاری که معطوف به ایجاد و حفظ موازنه قدرت مطلوب یک کشور و مدیریت روابط آن با قدرت های بزرگ است (Gray 2006) .

شاخص ها:

۱- رفتار در جهت حفظ وضع موجود یا تجدید نظر طلبی

۲- روابط با قدرت های بزرگ

۳- روابط با سازمان های بین المللی و رفتار در قبال معاهدات بین المللی

۴- رفتار در محیط همسایگی

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر روش همبستگی (قیاسی) است. بدان معنا که در ابتدا بر پایه مطالعه اولیه فرضیه‌ای مطرح می‌گردد. در فرایند پژوهش، این فرضیه با توجه به داده های موجود به محک آزمون گذارده خواهد شد. در صورتی که داده ها مؤید فرضیه باشند، به طور موقت تأیید خواهد شد و در غیر این صورت ابطال می‌گردد.

به بیان بهتر روش پژوهش همبستگی (قیاسی) دارای چند مرحله اساسی است:

۱- با مطرح ساختن یک اندیشه موقت، یک حدس، یک فرضیه یا مجموعه ای از فرضیه ها آغاز می‌شود.

۲- این فرضیه با جمع آوری داده های مناسب آزمون می‌شود.

۳- اگر نتیجه آزمون منفی باشد یعنی، اگر داده ها با نتیجه گیری سازگار نباشند، باید فرضیه غلط باشد. اگر حدس اولیه با داده ها مطابقت نکند باید آن را رد کرد.

۴- اما اگر داده ها با آن سازگار بودند، فرضیه موقتاً پذیرفته می‌شود (بلیکی ۱۳۸۴، ۱۴۱-۱۴۶).

روش گردآوری داده ها

روش گردآوری داده ها عمدتاً کتابخانه ای و اینترنتی خواهد بود.

ساماندهی پژوهش

فصل اول

ادبیات تحقیق و پژوهش های مرتبط

فصل دوم

مبانی نظری

فصل سوم

چین و تغییر روند دولت سازی در دوره دنگ

فصل چهارم

نسل سوم و چهارم رهبران: تداوم میراث دنگ

فصل پنجم

چین و قدرت های غربی در دوران پسا جنگ سرد

فصل ششم

قدرت مسئول: رفتار چین در محیط همسایگی

جمع بندی

رفتار استراتژیک چین: بدعتی در سنت

فصل اول: ادبیات تحقیق و پژوهش های مرتبط

مرور ادبیاتی که در مورد رفتار استراتژیک چین به دو زبان فارسی و انگلیسی تولید شده است، از دو زاویه اهمیت می یابد. یکی از زاویه ضرورت و تازگی این رساله و دیگری از زاویه خلایی که در این زمینه در ادبیات روابط بین الملل در ایران وجود دارد. در زبان انگلیسی اساساً از گذشته های دور چین شناسی در دانشگاهها از اهمیت برخوردار بوده و در دهه های اخیر با ارتقای جایگاه بین المللی چین اهمیت آن دو چندان شده است. به همین دلیل ادبیات مفصلی پیرامون ابعاد گوناگون سیاست در این کشور از جمله سیاست خارجی تولید شده است. در حوزه روابط بین الملل، ادبیات انگلیسی زبان در مورد سیاست خارجی و امنیتی چین را به دو دسته کلی می توان تقسیم داشت:

۱- ادبیاتی که از زاویه نظریات روابط بین الملل به بحث قدرت یابی چین به طور عام پرداخته و رفتار استراتژیک آن را در این قالب مورد تبیین قرار داده است. در این دسته تقریباً تمامی نظریه پردازان مهم روابط بین الملل دیدگاه خود را عمدتاً در قالب مقالاتی ارائه کرده اند. البته برخی از آنان در کتاب های خود نیز به این امر پرداخته اند که ذیلاً به مهمترین این آثار اشاره خواهد شد.

کنت والتز در مقاله "واقعگرایی ساختاری پس از جنگ سرد" بر آن است که چین به موازنه آمریکا مبادرت خواهد ورزید، زیرا تمرکز قدرت در یک کشور به طور خودکار سیستم را به سوی موازنه سوق خواهد داد (Waltz 2001, 54-6).

جان میرشایمر در کتاب "تراژدی سیاست قدرت های بزرگ" و مقالات دیگری موضوع قدرت یابی چین را مورد بررسی قرار داده و بر مبنای رویکرد نظری خود استدلال می کند که مهمترین شاخصه رفتار استراتژیک چین، تلاش این کشور برای نیل به هژمونی منطقه ای است. او معتقد است در این راستا چین در وهله اول تلاش خواهد کرد که شکاف قدرت خود را با همسایگانش به حدی افزایش دهد که از ناحیه

هیچ کشوری احساس تهدید نکند. او معتقد است که در مرحله بعد چین در پی اخراج آمریکا از آسیا و تکمیل روند هژمونی خود در این منطقه بر خواهد آمد (Mersheimer 2006, 354-356).

جان ایکنبری در مقاله "قدرت‌یابی چین و آینده غرب: آیا نظام لیبرال می‌تواند بقا داشته باشد؟" به بحث قدرت‌یابی چین و رفتار استراتژیک این کشور می‌پردازد و استدلال می‌کند که این کشور در پی تغییر رادیکال این نظم و رفتاری شبیه آنچه آلمان و ژاپن در جنگ جهانی دوم انجام دادند را صورت نخواهد داد. از منظر وی قدرت‌یابی چین چارچوب نظم لیبرال موجود را تغییر نخواهد داد و مانند رشد آلمان و ژاپن در دهه ۱۹۸۰ قابل مدیریت خواهد بود (Ikenberry 2008).

ریچارد روزکرانس با اشاره به بحث قدرت‌یابی خشونت‌آمیز قدرت‌های بزرگ در گذشته تاکید دارد که آنچه در گذشته روی داده است، ممکن است در آینده رخ ندهد. بر این مبنا ظهور چین متفاوت از ظهور قدرت‌ها در گذشته روی خواهد داد. دلیل این امر به گمان وی آن است که وضعیت اقتصاد جهانی در اثر فرایند جهانی شدن، با گذشته ماهیتاً متفاوت شده است. او تاکید دارد که در وضعیت موجود اقتصاد جهانی، وابستگی کشورها به یکدیگر بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر شده است که عمدتاً ناشی از بین‌المللی شدن تولید است. بنابراین قدرت‌های بزرگی که از نیروی نظامی پر قوتی نیز برخوردارند، باز به تولیدات و بازارهای سایر کشورها وابسته‌اند. چین نیز از این وضعیت مستثنی نیست. او استدلال می‌کند که شکل‌گیری چنین وابستگی متقابل عمیقی باعث شده تا وابستگی چین به سایر کشورها روزافزون گردد و به لحاظ هزینه - فایده تسخیر سایر سرزمین‌ها برای آن توجیه نداشته باشد؛ البته او تاکید می‌کند که این بدان معنا نیست که سرشت روابط چین و قدرت‌های بزرگ کاملاً صلح‌آمیز خواهد بود، زیرا گاهی کشورها بدون دلیل کافی عقلانی یا با در نظر داشتن منافع کوتاه‌مدت اقدام به جنگ می‌کنند. از سوی دیگر به زعم وی مسئله تایوان نیز بالقوه می‌تواند موجبات تنش بین چین و آمریکا را به وجود آورد. اما با وجود